

نقش و جایگاه مطوعین در بسط و تثبیت دولت‌های اول تا سوم سعودی^۰

ولی‌اله برزگر کیشمی*؛ محمد حسین رفیعی^۲

استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)؛ کارشناس ارشد تاریخ اسلام

(دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۹/۲۰ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۱۱/۰۳)

چکیده

جریان وهابیت که در پی بسط اندیشه‌های محمد بن عبدالوهاب در نجد شکل گرفت و پس از انعقاد پیمان همکاری او با محمد بن سعود، وجهه‌ای سیاسی پیدا کرد، تاریخ پر فراز و نشیب را پشت سر گذاشته است. همراهی و تعامل دو جناح مذهبی و سیاسی حکومت سعودی از موضوعات جذاب برای تحقیق در تاریخ وهابیت است. جناح مذهبی از ابتدا به قدرت و حمایت جناح سیاسی برای نشر وهابیت محتاج بوده و جناح سیاسی نیز نیازمند کسب مشروعیت و مقبولیت مذهبی برای اقدامات خویش بوده است. بر این اساس، گروهی از طلاب علوم دینی و شاگردان ابن عبدالوهاب که به سبب نوع حضور داوطلبانه‌شان، «مطوع» نامیده می‌شدند، مسئول سازماندهی و تنظیم روابط این دو جناح بودند. نقش و جایگاه مطوعین در طول سه دولت سعودی، فراز و نشیب‌های متعددی را تجربه کرده است. تحلیل این فراز و فرودها و نیز بررسی روند پرتلاطم دو جناح سیاسی و مذهبی دولت سعودی - وهابی، به منظور ترسیم نقش و جایگاه مطوعین در تاریخ این دولت‌ها، هدف اصلی این تحقیق است.

کلیدواژه‌ها: محمد بن عبدالوهاب، دولت سعودی، مطوعین، وهابیت، نجد

درآمد

^۰ این مقاله از اعتبار پژوهشی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) به شماره ۱۳۹۱-۷۵۱۳۱۶ بهره‌مند شده است.

* نویسنده مسئول: نشانی الکترونیکی: Barzegar1342@yahoo.com

بررسی تاریخ وهابیت بعنوان یکی از مهمترین جنبش‌های جهان جدید و پیشامدرن اسلامی، فارغ از گرایش‌های مذهبی و فرقه‌ای خاص پایه‌گذار آن محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶ق/۱۷۰۳-۱۷۹۳م)، از اهمیت بسیار زیادی در تحلیل فرآیندها و گفتمان‌های تاریخی حاکم بر تحولات تاریخ معاصر مسلمین برخوردار است. حرکتی که از عقاید خاص و افراطی جوانی جوپای نام در صحاری دور افتاده عربستان و سرزمین فراموش شده نجد آغاز شد و طی دو قرن، گستره وسیعی از سرزمینهای مسلمان خاورمیانه را تحت تاثیر قرار داد.

فارغ از تحولات سیاسی دولت سعودی که کم و بیش در منابع و مطالعات گوناگون و پراکنده بررسی شده‌اند، نظام مذهبی وهابی در دولت سعودی یکی از مهم‌ترین موضوعات در تحلیل تاریخ این دولت تاثیرگذار و مهم منطقه است. در این نظام که سابقه‌ای همسان با عمر دولت سعودی دارد، گروه‌های متعددی نقش ایفا کرده‌اند که هرکدام اهمیت ویژه‌ای دارند. در این میان گروهی به نام «مطوعین» یکی از حساس‌ترین نقش‌ها را برعهده داشته‌اند. گروهی که اصلی‌ترین وظیفه آنها تنظیم روابط میان جناح مذهبی و جناح سیاسی دولت سعودی بوده است. اگرچه عنوان مطوع در تاریخ اسلام بی سابقه نیست، اما در تاریخ وهابیت شاهد چهره کاملاً متفاوتی از آن هستیم.

«مطوع» که از نظر لغوی، به شخصی گفته می‌شود که داوطلبانه مبادرت به کاری می‌ورزد (ابن منظور، ۲۲۱/۸) در منابع مربوط به تاریخ اسلام به «گروهی که جان خود را در جنگ و جهاد فدا نموده و پیوسته در مرزهای اسلام به دنبال فتح سرزمین‌های کفار و از میان برداشتن آنها هستند» اطلاق شده است (سمعانی، ۳۱۷/۱۲). غیر از مطوعین وهابی، این عنوان را در تاریخ اسلام می‌توان در تاریخ دولت صفاریان نیافت. در آن دولت، جنگجویانی را که داوطلبانه به خدمت یعقوب لیث درآمده و به جنگ خوارج حاضر در سیستان می‌شتافتند «مطوع» می‌نامیدند (Bosworth, ۸۵). البته باید خاطرنشان ساخت که در منابع تاریخ اسلام، اشارات متعددی به جنگجویان ساکن در مرزهای جهان اسلام که به جنگ دشمنان می‌شتافتند، تحت عنوان «مطوع» شده و گاهی از این عنوان در کنار عناوینی همچون غازی، عیار و یا مجاهد استفاده شده است (idem, *ET*, Vol. ۷, P. ۷۷۷); اما هدف ما در این مقاله بررسی مستند نقش و کارکرد مطوعین وهابی در بسط و تثبیت دولت‌های اول تا سوم سعودی است که بر مبنای منابع معتبر در تاریخ وهابیت به آن پرداخته شده است.

۱. مطوعین در دولت اول سعودی (۱۱۵۷-۱۲۲۸ق/۱۷۴۴-۱۸۸۳م)

محمد بن عبدالوهاب در سرزمین دور افتاده و بی‌اهمیتی به نام نجد که از سه موهبت بزرگ یعنی اراضی حاصلخیز، اهمیت استراتژیک نظامی و وجود اماکن مذهبی - زیارتی بی‌بهره بود، دعوت خود را آغاز کرد (۹۲-۷۷، Juhany). وی در قریه «عیینه» در مرکز منطقه نجد متولد شد (ابن بشر، ۶۲). وی پس از فراگیری آموزش‌های اولیه، مانند هر طالب علم در آن زمان، عزم سفر به مراکز علمی نزدیک را نمود (Frieih, ۳۳). این سفر که برخی منابع آن را بیش از ۲۰ سال نوشته‌اند (مع‌الشهاب، ۹۲) تأثیرات بسیار زیادی بر زندگی ابن عبدالوهاب برجای گذاشت (کوک، "سرچشمه‌ها..."، ۷۱؛ ول، ۷۰۹).

ابن عبدالوهاب پس از بازگشت از سفر به زادگاه خود، با مشاهده اوضاع نگران‌کننده عیینه و شرایطی که حاکم آنجا، عثمان بن معمر برایش فراهم کرده بود (ابن بشر، ۴۰) آنجا را ترک گفت و به مرکز حکومت آل سعود در درعیه رفت.^۱ ابن سعود با آغوش گرم پذیرای ابن عبدالوهاب شد و علاوه بر پشتیبانی مالی از دعوتش، متعهد شد که همراه او به جهاد علیه مشرکان اقدام کند. پیمان دوستی و همکاری این دو در سال ۱۱۵۷ق/۱۷۴۴م سرآغاز تشکیل دولت سعودی قرار گرفت (همان، ۴۱). ابن عبدالوهاب متعهد شد که پس از انعقاد این پیمان به هیچ وجه در امور سیاسی و مملکت داری ابن سعود دخالت نکند. در این پیمان، محمد بن عبدالوهاب تحت عنوان «امام» تنها به امور مذهبی و عقیدتی دولت پرداخته و ابن سعود به عنوان «امیر» به امور سیاسی، نظامی و اقتصادی می‌پردازد. ابن سعود دو شرط اساسی را برای همکاری با ابن عبدالوهاب در میان نهاد: ۱- ابن عبدالوهاب به بهانه تبلیغ یا هر بهانه دیگری درعیه را ترک نکند. ۲- او ابن سعود را از دریافت مالیات‌ها از مردم منع نسازد. در ضمن معاهده نیز حکم جهاد بر ضد همهٔ افرادی که به عقاید ابن عبدالوهاب نپیوندند صادر شده بود (ابن غنام، ۷۴/۲؛

۱. تاریخ مهاجرت ابن عبدالوهاب از عیینه به درعیه اصلاً مشخص نیست. ابن غنام در *روضه الافکار*، آنرا در سال ۱۷۴۴/۱۱۵۷ دانسته، ابن بشر در *عنوان‌المجد*، در ۱۷۴۵/۱۱۵۸ و فاخری در ۱۷۴۶/۱۱۵۹، اما مانند دیگر نقاط اختلاف میان مورخان، سخن ابن غنام، از وثوق بیشتری نزد ما برخوردار است چراکه معاصر ابن عبدالوهاب بوده است. از سوی دیگر ابن غنام، چنین آورده که ابن عبدالوهاب دو سال پیش از اولین جنگش با مخالفان، در درعیه حضور داشته و از آنجا که این منازعات در سال ۱۱۵۹ آغاز شده و مورد تأیید تمام مورخان دیگر نیز هست، سخن ابن غنام، نزدیک‌تر به واقعیت می‌نماید.

ابن بشر، ۵۳).

بدین ترتیب پس از پیمان مذکور نیروهای سعودی در گام اول توانستند در طول یک دوره طولانی حدود بیست ساله بر سراسر نجد سلطه یابند. پس از فتح کامل نجد، اشراف حجاز اصلی ترین رقیب دولت سعودی بودند که در فاصله سالهای ۱۱۸۳-۱۲۱۷ ق بر خوردهای متعددی میان این دو قدرت صورت گرفت و در نهایت در سال ۱۲۱۸ ق مکه و در ۱۲۲۰ ق مدینه توسط نیروهای سعودی فتح شد (ابوعلیه، ۳۴). پس از فتح مدینه وهابی‌ها در جنوب حجاز به عسیر و یمن و بحرین رسیدند و قبایل قواصم در سواحل جنوبی عمان به اختیار آنها درآمدند. آنها در سال ۱۲۱۶ به عراق حمله کردند و در سال ۱۲۲۲ ق برای بار دوم به کربلا حمله کردند و بارگاه حسین بن علی (ع) را با خاک یکسان کردند. در نهایت دولت اول سعودی با حمله محمد علی پاشا، والی مصر در سال ۱۲۲۶ ق و فتح مدینه در سال ۱۲۲۷ ق و مکه در سال ۱۲۲۸ ق و اعدام سران آنها و تبعید حدود ۴۰۰ تن از پسران و نوادگان ابن عبدالوهاب به قاهره، برای دوره‌ای کوتاه سرکوب گردید (عبدالسلام، ۱۸-۲۰؛ ریحانی، ۹۱-۹۲؛ ۴۱، Peskes).

برای فهم و تبیین نقش مطوعین وهابی در تحولات دولت اول سعودی ذکر دو نکته لازم است: ۱- جای هیچ شک و تردیدی نیست که در جریان بسط دولت سعودی، جریان وهابی نیز بسط پیدا می‌کرد. اگر پیش از شروع فتوحات تمام امور با نظر و تصمیم شخص ابن عبدالوهاب انجام می‌شد، پس از آغاز فتوحاتدر نجد نیز می‌بایست حلقه‌ای از علمای طراز اول وهابی برای اداره امور مذهبی شکل می‌گرفت تا نظامی مشخص را حکمفرما سازد. خاندان شیخ، که بعدها با عنوان آل شیخ معروف شدند، اولین حلقه این ساختار را تشکیل می‌دادند. عبدالله معروف‌ترین و مهم‌ترین پسر ابن عبدالوهاب بود که خود را برای جانشینی پدر از همه برادران لایق‌تر می‌دانست. طبقه بعدی این عالمان شاگردان ابن عبدالوهاب بودند. ۲- با بسط آموزه‌های وهابی، مراکز علمی مهم نجد نیز به دست علمای وهابی افتاد. اگرچه سند و مدرکی از اجرای ساختار واحدی با نظارت شخص ابن عبدالوهاب در باب مدیریت و نظام آموزشی این حوزه‌های علمی نداریم؛ اما این حدس که برنامه آموزشی مشابهی بر این مراکز حکمفرما بود چندان دور از واقعیت نمی‌نماید. با این تمهیدات طی یک دوره نه چندان طولانی، افراد زیادی در مراکز علمی نجد آموزش دیدند و علاقه‌مند به تبلیغ وهابیت گشتند و در اینجاست که عنوانی به نام «مطوع» مطرح می‌شود.

اگرچه در هیچ متن اصیل وهابی اشاره‌ای به زمان مشخصی برای شکل‌گیری نهاد خاص مطوعین و یا گزارشی از نخستین کسی که از این عنوان استفاده کرده است، دیده نمی‌شود، اما می‌توان گمان برد که همراه با بسط قلمرو دولت سعودی، وهابیان نیز آیین خود را تبلیغ می‌کردند و با گسترش فتوحات به نیروی مبلغ بیشتری که مطوعین از میان آنها برخاستند، نیاز داشتند. هرچند در منابع هیچ تعریف مشخص و معینی از عنوان مطوع مخصوصاً در دوره دولت اول سعودی وجود ندارد و هر تعریفی تحت تاثیر تعیین خاص این جمعیت در دولت سوم سعودی است، می‌توان به صورت کلی آنها را نمایندگان و حافظان منافع ابن عبدالوهاب در دورترین نقاط شبه جزیره عربستان دانست.

قدیمی‌ترین منبعی که از عنوان مطوع استفاده کرده، کتاب *روضه الافکار* حسین بن غنم معاصر ابن عبدالوهاب است که مجموعه رسایل محمد بن عبدالوهاب را جمع‌آوری کرده است (ابن غنم، ۳۷۵ به بعد). از میان رسایل متعدد ابن عبدالوهاب که به مطوعین در قلمرو خویش فرستاده می‌توان به دورنمایی از وظایف و کاردکردهای آنها دست یافت. با بررسی این رسالات می‌توان آن وظایف را به شرح ذیل آورد:

الف. تبیین توحید و شرک؛ این موضوع یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین بیشترین نامه‌های اوست. تاکید بر توحید و نفی شرک، برشماری اقسام توحید و انواع شرک، راه شناخت این مفاهیم و مسائلی از این دست که عموماً بحث‌های اعتقادی هستند (ابن غنم، ۲۶۷).

ب. اعلام موضع در جریان‌های مختلف؛ بخش جنجال برانگیز و مهم دیگر رسالات ابن عبدالوهاب به مطوعین مختص همین مساله است. برای مثال: خطیبی ضد وهابی در شهری خطبه‌ای غرأء در ضدیت با اندیشه‌های ابن عبدالوهاب بیان می‌کند، امیری به علمای ضد وهابی احترام و جایگاه ویژه‌ای می‌بخشد، رساله‌ای بر ضد وهابیت در شهری خوانده می‌شود و تبلیغ می‌شود. در قضایایی از این دست، مطوعین باید به سرعت اعلام موضع و حضور می‌کردند و از وهابیت دفاع می‌نمودند (همان، ۲۶۲).

ج. هدایت و ارسال برخی از پیام‌های مهم به مطوعین دیگر؛ چنانکه پیداست ابن عبدالوهاب از طریق مطوعین خود یک شبکه اطلاعاتی در سراسر نجد گسترده بود. او از تمام تحولات و آخرین حرکت‌های مخالفان خود در آن مناطق مطلع می‌شد و خود را برای واکنش مناسب آماده می‌کرد. از سوی دیگر او گاه احتیاج به سیاست‌گذاری‌های تازه‌ای نسبت به اتفاقات رخ داده در نجد داشت و برای اطلاع‌رسانی و اجرای این مهم

نیز از مطوعین بهره می‌برد. در میان رسالات مضبوط در کتاب ابن غنام موارد متعددی مشاهده می‌شود که ابن عبدالوهاب پس از بسط و توضیح یک مساله مهم از مخاطب نامه خواسته است که این مساله را به دو مطوع شهرهای همجوار خود هم برساند. گاه او از مطوع یکی از بلاد به خاطر عملی خاص ناراحت بود و از مطوع ناحیه همجوار او می‌خواست که این مساله را به او گوشزد کند. فی‌المثل او در نامه‌ای به ابن عباد پس از بسط و توضیح توحید الوهی و ربوبی از آنکه ابراهیم، مطوع سدیر، نیز به این مسایل توجهی ندارد اظهار ناراحتی کرده و از ابن عباد خواسته تا به وی این مسایل را آموزش دهد (همانجا).

د. اطلاع‌رسانی و ارتباط مستمر با ابن عبدالوهاب در مرکز؛ چنانکه در مورد قبل اشاره شد، ارتباط دائمی مطوعین با شخص ابن عبدالوهاب یکی از مهم‌ترین موارد مدنظر وی بود. او به هیچ وجه علاقه‌ای نداشت که مطوعینش را به حال خود رها کند. در نامه‌های متعددی از مخاطبین خود می‌خواهد که در اولین فرصت به دیدار وی بیایند تا با هم از نزدیک مسایل را در میان بگذارند (همان، ۲۵۸). مطوعین نیز وظیفه داشتند ضمن گزارش آخرین تحولات مخالفان و علمای مهم مناطق به ابن عبدالوهاب، گزارش‌های معینی از آخرین مذاکرات با مطوعین دیگر و حتی شنیده‌ها و شایعاتی را که در میان افواه مطرح است به ابن عبدالوهاب ارائه دهند. اگرچه این مساله حکایت از یک نظام اطلاع‌رسانی منسجم و برنامه‌ریزی شده دارد، متأسفانه کمی منابع ما را از هر گونه حدس دیگری باز می‌دارد. از سوی دیگر مطوعین وظیفه داشتند که به عنوان اولین سنگر برخورد وهابیت با مخالفان، به نوعی جوابگوی انتقادهای اشکال‌های ردیه نگاران و منتقدان جریان وهابی باشند. در این موارد ابن عبدالوهاب از آنان به صورت مؤکد درخواست می‌کرد تا اگر اشکال جدیدی مشاهده می‌کنند به هیچ وجه جواب را شخصاً ارائه نکنند و پیش از آن با ابن عبدالوهاب مشورت نمایند. مطوعین وظیفه داشتند به صورت دوره‌ای اطلاعات مربوط به مخالفان یا موافقان تازه‌ای را که در آن شهرها نسبت به جریان وهابیت اعلام موضع کرده‌اند به مرکز گزارش کنند (همان، ۳۴۲).

ه. نمایندگی ابن عبدالوهاب در قبال مخالفان؛ یکی از وظایف آشکار مطوعین ارسال نامه‌ها و جوابیه‌های ابن عبدالوهاب به مخالفانش بود که از طریق یک نماینده کارآزموده مانند مطوع انجام می‌شد. ردیه‌های زیادی بر اندیشه ابن عبدالوهاب در نجد نگاشته می‌شد و او تا پیش از فتح مکه همه آنها را پاسخ می‌داد. یکی از وظایف مطوعین

رساندن پاسخ‌های ابن عبدالوهاب بود. او در نامه‌ای به عبدالله بن سحیم مطوع مجمه چنین آورده است :

«بر تو واجب است که در مفاهیم این نامه دقت کنی و جواب مرا نزد او [عبدالله بن مویس] برسانی و از او جواب بطلبی، پس اگر پاسخ تو را گفت آنرا بنویسی. این مساله را به هیچ وجه کوچک مشمار و در آن تعلل نکن؛ چرا که باید حریصانه به دنبال نشر مذهب احمد [بن حنبل] و اهل سنت باشی. این مساله برای تو بسیار نافع‌تر از مطالعه سه ماه در علم العقاید است» (همان، ۲۴۷).

اگرچه اطلاعات فوق نمای نسبی از مبنای تعامل ابن عبدالوهاب و مطوعینش را نشان می‌دهد و برخی از وظایف مهم آنها را تبیین می‌کند، اما باز هم برخی ابهامات درباره جایگاه و کارکرد آنها برای پژوهشگر تاریخ وهابیت باقی خواهد ماند. مطوعین در دولت اول تنها طلاب علمی بودند که خدمت به نشر اندیشه‌های ابن عبدالوهاب را راهی برای رسیدن به سعادت اخروی می‌دانستند. آنها همچون مبلغین خالص و تلاشگر صدر اسلام بدون هیچ چشم داشتی، در پی جلب نظر و اجرای منویات اسوه خود ابن عبدالوهاب بودند. اگرچه در برخی از موارد بیش از آنچه انتظار داشتند عایدشان شده بود. برخی از آنها شاگردان ابن عبدالوهاب بودند، برخی دیگر در حوزه‌های علمی مطرح نجد مانند: عنیزه تحصیل کرده بودند و از سطح علمی قابل توجهی برخوردار نبودند و ابن عبدالوهاب در هریک از نامه هایش مبانی دعوت خود و اصول آن را دوباره برای آنها تبیین می‌کرد.

۲. مطوعین در دولت دوم سعودی (۱۲۵۶-۱۳۰۹ق/۱۸۴۰-۱۸۹۱م)

پس از گذشت یک دوره نسبتاً طولانی از سرکوب دولت اول سعودی، بقایای دولت سعودی با اقدامات ترکی بن عبدالله بن سعود از سال ۱۲۴۰ق/۱۸۲۴ توانستند به تدریج بر نقاط متعددی از نجد تسلط یابند. با فتح ریاض در سال ۱۲۵۶ق دولت دوم سعودی حیات خود را آغاز کرد (Vassiliev, ۱۶۳; Ochsenswald, ۳۰۷).

دولت سعودی اگرچه توانست خود را احیا کند اما درگیری‌های درون طایفه‌ای سعودی موجب ضعف این خاندان و حکومتشان بر بخش‌هایی از نجد مستولی شد (ابوعلیه، ۱۵۶). در این میان امرای آل رشید گرچه از هم پیمانان نخستین دولت دوم سعودی محسوب می‌شدند (سجادی، ۴۹/۱)، ولی برای در امان ماندن از حمله‌های گاه و بی‌گاه وهابیان از یک سو (Commins, ۶۷) و استعانت از قوای عثمانی برای تسلط

کامل بر نجد از سوی دیگر، به سرعت خود را خراجگزار عثمانی نمودند و نقش مهمی در تحولات مذهبی این دوره به عنوان یکی از مراکز ضدوهابی منطقه ایفا کردند. حمایت‌های عثمانی از امرای آل رشید باعث بسط و افزایش قدرت آنها در منطقه شد که این امر ضعف شدیدی را بر ساختار دولت دوم سعودی تحمیل نمود و در نهایت با فتح ریاض توسط آل رشید در سال ۱۳۰۹ بساط دولت دوم سعودی برچیده شد (عثیمین، «نشأة...»، ۷۲).

استیلای امرای آل رشید بر قلمرو سعودی نقطه عطفی در تاریخ فعالیت‌های نهاد مذهبی وهابی در دولت دوم سعودی بود. فعالیت علمای وهابی که در صدر نهاد مذهبی قرار داشتند، پس از مدتی نسبتاً طولانی، دوباره آغاز شده بود و با بازگشت علمای گریخته به اطراف و اکناف شبه جزیره، نهاد مذهبی در حال شکل‌گیری و بسط بود. احیای نهاد مذهبی سابق دولت اول، یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های علمای وهابی به ویژه خاندان شیخ محمد بن عبدالوهاب بود. از سوی دیگر در دوره فترت پس از سقوط دولت اول، علمای ضدوهابی که با توجه به رشد فزاینده وهابیت در دولت اول، به شدت برای نگارش ردیه‌ها و فعالیت‌های ضدتبلیغی وهابی به تکاپو افتاده بودند، دغدغه تازه‌ای برای نهاد مذهبی در دولت دوم سعودی پدید آوردند. این دوره را می‌توان آغاز فعالیت‌های ضدوهابی علمای شبه جزیره به صورت روشمند و منظم دانست، فعالیت‌هایی که آنقدر زیاد و پرحجم انجام می‌شد که علمای وهابی و دولت ضعیف سعودی ناچار از به رسمیت شناختن آن بودند. بدین ترتیب یکی از اصلی‌ترین وظایف نهاد مذهبی در این دوره تثبیت مبانی اندیشه وهابیت در درون قلمرو سعودی بود. به دیگر سخن، نقطه تفاوت میان دولت اول و دوم، از منظر بحث ما که بر محور نقش مطوعین بنیان نهاده شده، مبتنی بر این فرض خواهد بود که مطوعین گرچه فعالیت‌هایی در نهاد مذهبی این دولت ایفا می‌کردند، اما بدون شک نقش و اهمیت آنها، قابل مقایسه با دولت اول سعودی نبود. آنها برای حیات دوباره خود مجبور به ارائه تعریفی جدید از وظایف و اموری که در حیطه کاری‌شان می‌گنجید بودند و باید خود را با شرایط جدید منطبق می‌ساختند. این موضوع را می‌توان از در هم تنیدگی و همزمانی فتوحات دولت سعودی و فعالیت‌های مطوعین در ساختار سیاسی - مذهبی دولت اول سعودی و عدم اهتمام به بحث فتوحات و گسترش قلمرو در دولت دوم سعودی دریافت. بعضی از مورخان تاریخ عربستان سعودی معتقدند که مطوعین در سراسر دولت

دوم به معنای واقعی وجود نداشته‌اند و در دوره فترت میان دولت اول و سوم، مطوعین به دلایل مختلفی، که مهم‌ترین آنها متوقف شدن روند فتوحات دولت سعودی بود، از دایره عوامل موثر نهاد مذهبی دولت سعودی خارج شده بودند. (Al-Rasheed, ۳۶; Stearns, ۵/۳۲۲; Ochsenwald, ۳۰۰). رویکرد این گروه مبنی بر این مفهوم است که نقش مطوعین در دولت دوم اصلاً قابل تعیین و بررسی نیست، بدان دلیل که نه همچون دولت اول کلید اصلی فتوحات بودند و نه همچون دولت سوم اهرم اساسی این سعود در بسط و تثبیت قدرت. اگرچه این نظر در مقام نظر صحیح به نظر می‌رسد اما گروه دیگری از مورخان نظر دیگری دارند. محمد ابوعلیه اشارات بسیار کوتاهی به نظرات فیصل و ترکی در باب اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در جامعه نموده است. اگرچه رویکرد این مورخ مشهور سعودی نسبت به تعریف نهادی به این نام، به تبعیت از دولت سوم شکل گرفته، اما در نگاه او نهاد مطوعین یک روند پیوسته از دولت اول تا دولت سوم بوده که علی‌رغم افت و خیز فراوان، به عنوان یکی از ملزومات اصلی اندیشه‌های ابن عبدالوهاب ادامه داشته است. او در این راستا دو وظیفه عمومی را برای مطوعین مطرح کرده است:

اول. اشراف بر امور دینی. مطوعین وظیفه داشتند هر مکلف دینی را برای اوقات نماز تذکر دهند و مخصوصاً کسانی را که به بهانه خرید و فروش در ادای فریضه نماز تعلل کنند، مواظبت می‌کردند. مطوعین بر ادای نماز در تمام مساجد شهرها، قری و دهات نظارت می‌کردند و برای هر مسجدی مطوعی بود که حضور مردم در مساجد، به ویژه در نماز صبح را مدنظر قرار می‌داد.

دوم. نظارت بر اوزان و اندازه‌ها در معاملات و رعایت احکام شرع در آنها (ابوعلیه، ۲۹۵)؛ گرچه نمی‌توان بر این ادعای ابوعلیه به طور کامل صحه گذاشت و آن را تحلیلی علمی دانست، ولی باید توجه داشت که وقتی یک جریان در حدود پنج دهه در فرهنگ دینی - سیاسی یک منطقه رسوخ پیدا می‌کند، به سختی می‌توان ادعای نابودی دفعی آن را حتی با وجود حمله ویرانگر ارتش عثمانی نمود. به عبارت بهتر، نمی‌توان ساده‌انگارانه عدم تصریح منابع را دلیلی برای از بین رفتن واقعی آن‌ها دانست. افزون بر این، گزارشی ارزشمند از یک مناظره مهم میان سه تن از مطوعین وهابی حاضر در یکی از مناطق جنوبی نجد به نام عسیر و یکی از شیوخ متصوفه به نام احمد بن ادريس مغربی به دست ما رسیده که اطلاعات ارزشمندی از اوضاع مطوعین در طول

دولت دوم به دست می‌دهد. طی این مناظره سه تن از مطوعین وهابی انتقادات مهمی را به آراء و اندیشه‌های صوفیانه ابن ادریس مطرح کرده و پاسخ‌های در خوری نیز از او دریافت کردند. اگرچه راوی این رویداد یکی از هواداران و پیروان ابن ادریس است، ولی به خوبی می‌توان سطح علمی نازل مطوعین در مقابل ابن ادریس را درک کرد. مطوعین در طول مناظره چندین بار سوال‌هایی نامربوط یا خارج از موضوع پرسیده و تا حدی تمسخر حضار را برانگیختند. (Ratdke, ۱۶۵-۱۹۰؛ رفیعی، ۴۶).

اگرچه اطلاعات ما درباب مطوعین در دولت دوم سعودی بسیار ناچیز و پراکنده است، ولی می‌توان حدس‌هایی در این باب مطرح کرد. با در نظر گرفتن حضور پر رنگ مطوعین در دولت‌های اول و سوم سعودی بسیار دور از ذهن می‌نماید که در دوره دولت دوم از این گروه هیچ حضوری نداشته باشد. به دیگر سخن گرچه حضور مطوعین در منابع انعکاس ویژه‌ای نیافته و ما نمی‌توانیم بر مبنای اطلاعات و مدارک مستند به جنبه‌های جزئی فعالیت آنها دست بیابیم، اما حقیقت آن است که این موارد دلیلی بر عدم وجود آنها نیست. با مروری بر اوضاع مذهبی پس از حمله عثمانی که عموم علمای طراز اول وهابی توسط نیروهای عثمانی تبعید و یا اعدام شدند و ساختار و مرکزیت علمای وهابی نیز متلاشی شد، می‌توان به نتایج مهمی در باب جایگاه مطوعین دست یافت. در جریان حمله عثمانی به علمای وهابی، مطوعین و طلاب وهابی به آن میزان مهم نبودند که نیروهای عثمانی با آنان نیز هم شأن علمای طراز اول وهابی برخورد کنند و همچنین تعدادشان به اندازه‌ای زیاد بود که نیروهای عثمانی امکان انتقال و دستگیری آنها را نداشتند (Al-Rasheed, ۴۷). به عبارت بهتر، مطوعین وهابی جزء معدود قشرهایی از جامعه سعودی بودند که از نیروهای عثمانی لطمات چندانی ندیدند. اگرچه آنها نیز تلاش کردند به نقاط دور از دسترس عثمانی‌ها همچون جنوب و شرق شبه جزیره بگریزند، اما باز هم فعالیت‌های خود را ادامه می‌دادند. آنان به عنوان حافظان وهابیت، از هر تلاشی برای مقابله با آنچه بدعت یا شرک می‌دانستند فروگذار نمی‌کردند. چنانکه در باب مناظره با ابن ادریس آمد، آنان گرچه از بهره علمی قابل قبولی برخوردار نبودند، اما افرادی معتقد بودند و هیچ چیز آنها را در امر به اندیشه وهابی و نهی از غیر آن باز نمی‌داشت. طبیعی است که مشابه این سه تن مطوع وهابی، در نقاط دیگر هم مطوعینی حضور داشته‌اند، اما به دلیل عدم وجود کار ویژه‌ای در دولت دوم، فعالیت‌هایشان در هیچ یک از منابع منعکس نشده است.

به هر روی می‌توان از میان اطلاعات بسیار محدودی که به آنها اشاره شد دریافت که مطوعین در دولت دوم، به هیچ وجه اقبال و شرایط مساعدی که در دولت اول از آن بهره‌مند بودند نداشتند. آنها اهمیت و وظایف ذاتی خود را از دست داده بودند. مایکل کوک در توضیح و تبیین این شرایط آورده است: «بدان سبب که جهاد با کفار، دیگر آن جاذبه دولت اول سعودی را نداشت، ایجاد و اعمال هویت دینی از درون در اولویت قرار گرفته بود. در عمل، نهی از منکر در درون جامعه، جایگزین جهاد در جبهه‌ها شده بود. به گفته عبدالله ابابطین (د ۱۲۸۲ق) یکی از علمای سرشناس وهابی در دولت دوم، نخستین وظیفه حاکم این است که از وفاداری رعایای خود نسبت به شریعت اسلام اطمینان حاصل کند - وظیفه‌ای که شامل امر به معروف و نهی از منکر نیز می‌شود -؛ جهاد با کفار در مرتبه دوم قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی گسترش سریع نهی از منکر در جامعه وهابی توسط مطوعین کاملاً قابل تصور است و در گزارش‌های ابن بشر به خوبی منعکس شده است (کوک، امر به معروف...، ۳۰۰/۲).

۳. مطوعین در دولت سوم سعودی (۱۹۰۲/۱۳۲۰-...)

با قدرت گرفتن انگلستان در شبه جزیره عربی و انعقاد پیمان همکاری با کویت در سال ۱۸۹۹/۱۳۱۷، زمینه برای دستیابی بازماندگان خاندان سعودی به رهبری عبدالعزیز بن عبدالرحمن السعود معروف به ابن سعود به نقاط شمالی شبه جزیره فراهم شد و با باز پس‌گیری ریاض از امرای آل رشید در سال ۱۳۲۰، دولت سوم سعودی آغاز به کار کرد (کَشک، ۲۷۷؛ عثیمین، ۳۵۹). ابن سعود با فتح حائل و حذف کامل حکومت آل رشید در سال ۱۳۴۰ق/۱۹۲۱م، از یک حکومت محلی به سمت حکومتی قدرتمند در منطقه برداشت (۴۷، Rasheed). در فاصله سال‌های ۱۹۲۴ق/۱۳۴۳م تا ۱۹۲۵ق/۱۳۴۴م حملات ابن سعود، حکومت شریف حسین را در هم شکست و با تصرف حجاز، ابن سعود سلطان عربستان سعودی لقب گرفت (۵۰، Sluglett؛ ۸۶، Troeller؛ Steinberg، ۲۴۳).

بخش اعظم افرادی که ساختار نهاد مطوعین را در دولت سوم تشکیل داده بودند، برآمده از میان جماعت یکجانشین صحاری نجد و حاصل یک روند طولانی مدت و دامنه‌دار تاریخی بودند. باید دانست که در قرای دور افتاده و از یاد رفته نجد، حضور یک نماینده مذهب و آگاه نسبت به احکام و دستورات دین از مقتضیات انکار ناشدنی بود. در

هر قریه و شهری ساختمانی هرچند محقر و کوچک به عنوان مسجد وجود داشت و هر مسجد احتیاج به یک امام جماعت و مسئله‌گو داشت. اگر چنانچه این طلاب ساده علوم دینی، تخصص مختصری هم در فقه اسلامی داشتند نقش قاضی و حاکم شرع را نیز ایفا می‌کردند.

پیمانی که میان ابن سعود و مطوعین در آغاز قرن سیزدهم/ بیستم و در طلیعه دولت سوم سعودی منعقد شد سرآغازی مهم برای تغییر شکل این نهاد و انسجام بیشتر آن بود. به عبارت دیگر مطوعین پس از بیعت با ابن سعود و پذیرش امامت سیاسی وی، آموزه‌های دینی خود را با تبلیغ برای ابن سعود و پذیرش دولت او عجین می‌کردند. مطوعین هرچه در این مهم موفق‌تر بودند نزد ابن سعود نیز جایگاه والاتر و امتیازات بیشتری را کسب می‌نمودند. البته باید خاطر نشان ساخت که طرح پدید آمدن چنین پیمانی را نمی‌توان ساخته و پرداخته اندیشه مطوعین دانست، بلکه باید آنرا در اصل حاصل اعمال نفوذ و اندیشه بازماندگان محمد بن عبدالوهاب که به عنوان علمای طراز اول شناخته شده بودند، دانست (AzmeH, ۱۰۷).

مطوعه اغلب پیش از رسیدن سپاهیان ابن سعود به مناطقی که قرار بود بدانها حمله شود، می‌رفتند. یکی از پژوهشگران سعودی مطوعین را «ناوگان تجسس» خوانده که از سوی ابن سعود با ظاهر آموزش و تعلیم دین به مناطق نفوذ می‌کردند و اطلاعات بسیار پراهمیتی از عده و قباایل و قدرت نظامی آنها کسب می‌کردند (انور، ۶۸). چنانکه از توضیحات فوق کاملاً قابل تصور است، مطوعین در مدت زمان حضور در میان قبایل زمینه‌های فکری و عقیدتی لازم برای پذیرش امامت ابن سعود و سرسپردگی به دولت سعودی را ایجاد می‌کردند. البته نباید تصور شود که دغدغه اصلی مطوعین در تبلیغ برای ابن سعود، نظریه سیاسی بود که پیش از این بدان اشاره شد؛ زیرا نه مردمی سوادى که مطوعین با آنها در تعامل بودند به این مسائل اهمیت می‌دادند، و نه خود مطوعین توانایی درک انگیزه‌های اصلی این مفاهیم را داشتند. آنها صرفاً به دستورات بزرگان و رهبران خود که خاندان ابن عبدالوهاب به عنوان سران آن بودند عمل می‌کردند. آنها صرفاً در قرآن و احکام عبادات تبحر داشتند و می‌کوشیدند موجبات پذیرش دستورات ولی امر یا امام را در میان مردم عامی فراهم آورند. اطاعت و سرسپردگی با پرداخت زکات به ولی امر یا نماینده‌اش که مطوعین بودند همراه بود، در مرحله بعد لبیک گفتن به ندای جهاد ولی امر نیز از مهم‌ترین ملزومات انگاشته می‌شد.

اگرچه مطوعین به صورت نظری، مأمور به تبلیغ دین خدا و بازگرداندن گمراهان جاهل از مسیر باطل به راه سعادت از طریق تبلیغ آرام و استفاده از زبان نرم و لین بودند، اما در عمل به هیچ‌وجه به این موارد پایبند نبودند. اگر نیروی نظامی با لباس متحدالشکل و شمشیری بر میان بسته در میان مردم شناخته می‌شد، مطوعین هم با ترکه‌های نازکی که در دست داشتند و از آن برای تنبیه مردم استفاده می‌کردند، شناخته می‌شدند. به رغم کوشش مورخان برای پوشاندن چهره‌ی خشن مطوعین در بلاد، شواهد اندکی درباب اعمال خشونت‌های بدنی با عنوان تنبیه می‌توان یافت. اساساً روش‌های تنبیه مردم به عنوان بخشی از آموزش درسی مطوعین قلمداد می‌شد و به آنها به طور رسمی چگونگی تنبیه مردم را آموزش می‌دادند. این رسم در میان مطوعین امروزی نیز حفظ شده است و آنها در قالب پلیس امر به معروف و نهی از منکر نیز هنوز همان ترکه‌ها را به دست می‌گیرند. محمد المنه که در سال ۱۳۴۵ق/ ۱۹۲۶م از ریاض دیدن کرده، مصادیق این تنبیهات بدنی را برای ما بازگو کرده است (Al-Manna, ۳/۱۲).

چنین به نظر می‌رسد که مطوعین پیش از تصرف ریاض توسط ابن سعود، جایگاه اجتماعی بسیار نازل‌تر و قدرت عمل بسیار ضعیف‌تری داشتند. طبقه خاصی که مطوعین از میان آنها برخاسته بودند «حَصْر»^۱ نام داشتند که عموماً در میان مردمان یکجانشین و ساکن در نقاط ثابت شبه جزیره شکل گرفته بود. البته به دلیل آنکه هیچ مدرک یا طبقات‌نگاری مستقلی درباب جوامع بدوی و صحراگرد شبه جزیره وجود ندارد، باید ادعا کرد که اگر هم مطوعینی در میان جمعیت بدوی حضور داشتند، بسیار دون پایه‌تر از مطوعین حضر بودند و بدین دلیل اهمیت خاصی نداشتند.

در دوره ابن سعود، اوضاع کاملاً برای مطوعین تغییر کرد و سیل فزاینده مردمی که برای مطوع شدن علاقه‌مند بودند آغاز شد. به کسوت مطوع در آمدن برای مردم عادی و بی‌مایه شبه جزیره که بضاعت چندانی نداشتند و آینده درخوری نیز برای خود تصور نمی‌کردند، فرصتی استثنایی بود. ورود به جرگه مطوعین کار بسیار ساده‌ای بود، کافی بود نزد یکی از علماء که در بلاد جنوب و غرب نجد تمرکز داشتند، اندکی مقدمات

۱. حضر به گروهی از مردم گفته می‌شد که از لحاظ نسبی اشرافیت خاص قبیله‌ای نداشتند. به دیگر سخن آنها از تفاخرات قبیله‌ای که خود مانع ارتباط آنها با اعراب می‌شد، بی‌بهره بودند. از آنجا که بسیاری از مطوعین پشتوانه خانوادگی و قبیله‌ای قابل توجهی نداشتند از لحاظ مکتب مالی در شرایط مناسبی به سر نمی‌بردند (Al-Rasheed, ۵۲).

احکام و شرائع دین می‌آموختند تا فرد به عنوان مطوع به نقطه مورد نظر اعزام شود. مطوعین بسیار علاقه مند به بسط قلمرو ابن سعود بودند و از این مسئله بسیار سود می‌بردند. چرا که بسط قلمرو با بالا رفتن میزان غنایم، اوقاف و دیگر وجوهای شرعی همراه بود. البته مشخص نیست که آنها این وجوهای را به مراکز دیگری که در رده بالاتری قرار داشتند منتقل می‌کردند یا خود آنها را مصرف می‌کردند، اما بدون شک آنها خود را در شرایطی قرار داده بودند که از هرگونه پیشرفتی چه در دولت و چه در مردم سود شایانی کسب می‌کردند. از سوی دیگر آنها موقعیت‌های تازه‌ای برای تجارت یا کشاورزی بدست می‌آوردند. مطامع و منافع آنها با امرای سعودی کاملاً همسو بود و هر دو گروه از پیشرفت قلمرو سود می‌بردند.

بیعت مقدس میان ابن سعود و مطوعین در اولین جمعه پس از فتح ریاض، در سال ۱۳۲۰ق/ ۱۹۰۲م برقرار شد. ابن سعود پس از اقامه نماز جمعه در میان تمام بزرگان، اشراف، علما و صاحب منصبان ریاض به عنوان امام معرفی شد. کارکرد عملی این پیمان با آنچه میان ابن عبدالوهاب و محمد بن سعود در سال ۱۱۵۷ق/ ۱۷۴۴م منعقد شد، همسان بود. به این ترتیب ریاض به عنوان مرکز جذب علاقه‌مندان به کسب علم و بهره‌گیری از امتیازات مطوعین، پذیرای جوانان زیادی از سرتاسر شبه جزیره شد. این جوانان پس از گذراندن مراحل کوتاهی از آموزش به نقاط مختلف شبه جزیره اعزام می‌شدند و مردم را به وهابیت دعوت می‌کردند. مطوعین، اولین بخش از برنامه توسعه طلبانه ابن سعود پس از فتح ریاض بودند. مطوعه در قالب و پوشش دعوت به اسلام اصیل، اجرای اخلاقیات و دستورات شرعی و نیز هدایت مردم، می‌توانستند پذیرش کلی مردم نسبت به حکومت ابن سعود را تضمین کنند. مطوعین هم چنین نقش بسیار اساسی در تشکیل نیروی جنگی ابن سعود یعنی «اخوان» ایفا کردند.

اخوان^۱ برای اولین بار در مجموعه‌هایی به نام هُجْر (هجرت‌گاه) گردآوری شدند (بیربی، ۲۰۳/۱). کلمه هُجْر از هجرت رسول الله به مدینه الگوبرداری شده است. اخوان مردمانی بیابانگرد و صحرائشین بودند که به سختی با ساختار زندگی یکجانشینی و شهری همخو می‌شدند. ابن سعود در این هجرتگاه‌ها که از هوای نسبتاً مناسبی

۱. اخوان گروهی از جنگجویان وهابی بودند که ابن سعود برای اسکان بادیه نشینان و سرکوب شیوخ و قبایل مخالف در شبه جزیره و دست اندازی به بخشهایی از سرزمین‌های همجوار از قبیل کویت و جنوب عراق طرح تشکیل آن را ریخت و به کمک مطوعین اجرا کرد (سلیم، ۲۳۸/۷).

برخوردار بود، امکانات مناسبی نظیر چاه‌های آب دائمی و دامی که با پرورش آن روزگار بگذرانند برای زندگی آنها فراهم کرده بود. مطوعین نیز به عنوان نمایندگان مذهبی دولت، به میان این جمعیت فرستاده می‌شدند تا آموزش‌های عقیدتی لازم را به آنها بدهند. اصلی‌ترین محور آموزش‌های مطوعین، تلقین امامت و رهبری ابن سعود به منظور پذیرش و اطاعت کامل از او، و پایبندی کامل به دستورات آیین وهابی بود (عبدالعزیز، ۱۰۵).

با پدید آمدن اخوان، یکی از اصلی‌ترین عوامل سقوط دولت‌های سعودی قبل، یعنی تنش‌های مداوم میان نیروی مرکزی و قبایل بیابانگرد، برطرف شد. ساختار اخوان به گونه‌ای بود که آنها به صورت نیروهای دائمی و همیشه در خدمت دولت سعودی درآمد بودند. به دیگر سخن اخوان مانند دیگر جنگجویان قبیله‌ای برای دولت‌های مختلف تاریخ نبودند که به دستور سلطان گرد هم آمده، بجنگند و پس از آن به همراه غنایم به خانه و خانواده خود بازگردند. اخوان یک ارتش دائمی و منظم بود که ابن سعود ویژگی‌های متعددی چون جنگاوری، شجاعت، قابلیت انتقال و جابه‌جایی و اطاعت‌پذیری بالا را در آنها گردآورده بود (Habib, ۱۵).

نقش مطوعه در مورد اخوان بسیار مهم و تاثیرگذار بود. اخوان مطوعین را نمایندگان علمای وهابی ساکن در مرکز می‌دانستند. آنها از طریق مطوعین با مفاهیم وهابیت که آنرا راه رهایی و نجات خود می‌دانستند آشنا می‌شدند. حرف و رأی مطوعین برای اخوان حجت بود و و آن را کاملاً می‌پذیرفتند. مطوعین مسئول پرداخت حقوق و هدایای دوره‌ای بودند که ابن سعود از مرکز برای آنها ارسال می‌کرد. به عبارت دیگر آنها مطوعین را نمایندگان خدا و افرادی مقدس می‌دانستند که روزی خود را از دست آنها می‌ستانند. از سوی دیگر مطوعین، خود به علمای وهابی ساکن در مرکز به عنوان اساتید و صاحبان علم می‌نگریستند و از آنها اطاعت کامل می‌نمودند و به این ترتیب ابن سعود توانسته بود از طریق ایجاد شبکه قدرت و اعطای جایگاهی معنوی و الوهی به علمای وهابی، قدرت را از مجرای دین بدست آورد. این قدرت به هیچ وجه تحت تاثیر مطامع و تحولات دنیوی قرار نمی‌گرفت، چرا که جنگ‌جویان اخوان عمل به دستورات ابن سعود را راه رسیدن به سعادت اخروی می‌دانستند (idem, ۱۰۰).

اخوان نمایندگان عمل‌گرا و افراطی اندیشه وهابی در منطقه بودند و ابن سعود تا زمانی که برای او حائز فوایدی بودند، از آنها حمایت می‌کرد. اما اخوان پس از سلطه ابن

سعود بر مناطق عمده شبه جزیره چون احساء و حجاز، تبدیل به یکی از دغدغه‌های اصلی او شدند. فتنه اخوان به دوره‌ای از ناآرامی‌ها و نافرمانی‌های متعدد آنها در قبال سیاست‌های متساهلانه ابن سعود گفته می‌شود که محل بروز یکی از اصلی‌ترین خدمات مطوعین و علمای وهابی به دولت سعودی است. ابن سعود توانست با تحکیم مشروعیت و تأیید اقدامات خویش توسط علمای وهابی، اخوان را به عنوان یک نیروی شورشی حذف و نابود کند. پس از فتنه اخوان و سرکوب سریع آنها توسط نیروهای دولتی، همگان به نوعی از ناکارایی مطوعین آگاه شدند. در ابتدا مطوعین به سرپیچی از انجام صحیح وظایف خود محکوم شدند و شورش اخوان، نتیجه کوتاهی و قصور آنها انگاشته شد. در حالی که در یک نگرش عمیق‌تر می‌توان مشاهده کرد که اخوان به عنوان بدوی‌ترین افراد حاضر در شبه جزیره عربی از خاستگاه‌های قبیله‌ای خود فاصله گرفته و به درون جوامع شهری رسوخ کرده بودند و دیگر آن ظاهر بدوی خاص که آنها را از دیگران متمایز می‌کرد وجود نداشت؛ لذا فلسفه وجودی مطوعین در دولت سوم سعودی نیز همچون دولت دوم که مسئولیت ایجاد پذیرش و سرسپردگی در میان قبایل بدوی نسبت به حکومت ابن سعود بود دوباره از میان رفت (Kostiner, ۲۹۸-۳۰۳).

سیاست‌های خاص ابن سعود در قبال استفاده از پیشرفت‌های تکنولوژیک مدرن و ایجاد اصلاحات در ساختارهای دیوانی و آموزشی، نقش علمای وهابی را کمرنگ‌تر کرد. در مقابل علمای وهابی تلاش کردند تاثیرگذاری خود را در میان آحاد مردم از طریق «هیأت امر به معروف و نهی از منکر» بیشتر کنند. وظیفه هیأت امر به معروف و نهی از منکر که در رأس آن یکی از فرزندان محمد بن عبدالوهاب حضور داشت، نظارت بر اخلاقیات عمومی و اجرای درست شعائر و آیین‌های مذهبی بود. این هیأت برای علمای وهابی که پس از ابن سعود بشدت مورد بی‌مهری قرار می‌گرفتند، پناهگاهی برای تجمع و اعمال قدرت و نفوذ بود. این هیأت با تشکیل اهرم عملیاتی و نظارتی خود نقش پررنگ‌تری را در سطح اجتماعی جامعه سعودی ایفا کرد.

از سوی دیگر ذات بدوی مطوعین و ساختار آزادانه و نیمه مستقلی که در آنها وجود داشت، آنها را برای انطباق در هیأت امر به معروف و نهی از منکر دچار مشکل می‌کرد. مطوعین گرچه مسئول اعمال سیاست‌های ابلاغ شده از مرکز علمای وهابی بودند، اما خود در هجرت‌گاه‌ها نماینده دین و مذهب بودند و اعمال خود را به تشخیص خود تنظیم می‌کردند. این در حالی بود که در دوره جدید ساختارهای قبلی کارآمد و راهگشا

نبودند. به همین خاطر نهاد «حسبه» و محتسبین که به عنوان ناظران کنش‌های دینی مردم در قرون متمادی شناخته می‌شدند، جای مطوعین را برای اعمال سیاست‌های هیأت امر به معروف و نهی از منکر گرفت.

نگارنده کتاب *الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر*، در جهت تبیین سیاست‌های جدید مذهبی وهابی - سعودی، به تشریح وظایف محتسبین و تمایز آنها با مطوعین پرداخته است (السبت، ۳۵). او در تعریف حسبه آورده است: «حسبه در معنای عام، همان امر به معروف و نهی از منکر است که معنای بسیار وسیعی در مفاهیم اسلامی دارد. دایره وظایف حسبه از اذان و نماز و حج و عمره آغاز می‌شود و به منع مردم از قصور در فرائض تا مراقبت از خرید و فروش سالم و بدون غش در بازار بسط می‌یابد». او در ادامه تفاوت‌های میان حسبه و مطوع را به شرح ذیل آورده است:

۱- حسبه بر مبنای ولایت (امام - ولی) بر محتسب واجب است، در حالی که وظیفه مطوع واجب کفایی است.

۲- محتسب نمی‌تواند غیر از وظیفه خود به کار دیگری بپردازد، در حالی که برای مطوعین امور مباحی همچون تجارت بلاشکال است.

۳- محتسب در جایی که وظیفه‌ای به گردن او محول شده، ذره‌ای اجازه تعلل و تاخیر ندارد، در حالی که مطوع با این دستورات به عنوان واجب کفایی برخورد می‌کند و می‌داند اگر او به دستوری عمل نکند، دیگری خواهد کرد.

۴- بر محتسب واجب است که مراقب ظاهر امور باشد و بررسی کند که چرا معروفی ترک شده و برای اقامه مجدد آن تلاش کند، در حالی که مطوع هیچ وظیفه‌ای در این باب ندارد.

۵- محتسب وظیفه دارد که بر مبنای دستورات و چارچوب‌های مشخص، افراد خاطی را تأدیب کند در حالی که مطوع هیچ دستورالعملی برای کار خود ندارد و کاملاً آزادانه رفتار می‌کند.

۶- محتسب از بیت المال ارتزاق می‌کند و مطوع علاوه بر بیت‌المال می‌تواند از منابع دیگری نیز استفاده کند.

تمام موارد فوق به نوعی حاکی از تلاش نگارنده برای تطهیر و برتری بخشیدن محتسبان نسبت به مطوعین است. در حقیقت آغاز این نوع سیاستگذاری در عصر ریاست شیخ محمد بن ابراهیم آل‌الشیخ بر هیأت امر به معروف و نهی از منکر در دوران

حکمرانی فیصل اتفاق افتاد. اگرچه به دلیل عدم دسترسی به اطلاعات کافی در این رابطه و تاریخی نشدن موضوع نمی توان به دریافت دقیقی رسید، اما مهم آن است که در ساختار نهاد دینی دولت سعودی کنونی، دیگر جایگاه و ردیف سازمانی برای مطوعین وجود ندارد. مطوعین به آن معنا، دلیلی برای حضور در این ساختار ندارند و همگی یک به یک از این ساختار حذف شده و محتسبان که گونه شهری شده آنها به حساب می آیند، وظایف آنها را انجام می دهند.

نتیجه

بررسی و تحلیل ساختار مذهبی وهابیت در دولت سعودی بعنوان نظامی که در رأس آن همیشه یکی از نوادگان محمد بن عبدالوهاب قرار داشته و بر اجرای صحیح موازین و مقررات اسلام وهابی نظارت می کند، نیازمند مطالعات روشمند و گسترده ای است و هنوز تحقیق جامعی در باب نظام حاکم بر ساختار مذهبی این دولت انجام نشده است. از آن میان روند شکل گیری نهاد مطوعین در ساختار مذهبی دولت های اول تا سوم سعودی نیز از جمله موضوعات جدید و نسبتاً ناشناخته ای است که در تحقیقات مربوط به ساختار مذهبی وهابیت کمتر به آن پرداخته شده است. مطوعین که ما در این پژوهش، حول محور آنها مطالب خود را بسط داده ایم، اصلی ترین اهرم عملیاتی نظام مذهبی وهابیت بودند که از ابتدا همراه و یار محمد بن عبدالوهاب بوده و در تمام فراز و فرودهای دولت های سعودی، اصلی ترین مبلغ اندیشه وهابیت بودند.

مطوعین در ساختار سیاسی - مذهبی دولت های سعودی، نقش راهبردی در ایجاد پیوند میان وجهه سیاسی و وجهه مذهبی داشتند. به دیگر سخن، آنها گرچه نمایندگان مذهبی حکومت مرکزی بودند، اما در هر سه دولت سعودی تامین کننده اهداف سیاسی حکومت نیز بودند. مطوعین در دولت اول، به عنوان چشم و گوش دولت سعودی، ضمن ارسال اخبار و اطلاعات به مرکز حکومت، تامین کننده آرامش در میان مردم و توجیه گر اقدامات حکومت بودند. به عبارت بهتر، هر دو جناح مذهبی و سیاسی حکومت به مطوعین احتیاج مبرم داشتند. در دولت دوم نیز، گرچه قدرت دولت سعودی بسیار اندک و سلطه اش بر مناطق بسیار محدود بود، اما مطوعین با بسط، تبلیغ و تثبیت آراء محمد بن عبدالوهاب، رشته اصلی پیوند میان دولت اول و دولت سوم بودند. آنها در دولت سوم، با اتکا به توانایی های بدست آمده طی دو دولت قبل و نقش تاثیرگذارشان

در حفظ و گسترش آموزه‌های وهابی در میان توده مردم شبه جزیره، تبدیل به کلید تسلط ابن سعود، بنیانگذار دولت سوم، بر قلمرواش بودند و بدون شک او بدون آنها به این نقطه از پیشرفت در بسط قلمرو و کسب قدرت نمی‌رسید.

بی‌تردید دفع فتنه اخوان آغازی بر افول جایگاه علمای وهابی، به ویژه مطوعین در ساختار قدرت سیاسی دولت سعودی بود. اگرچه تنوع سیاست‌های مذهبی سلاطین متعدد سعودی، نقش مهمی در ایجاد روندی پر از فراز و فرود در سطح اختیارات و اثرگذاری نظام مذهبی علمای وهابی در حکومت سعودی داشته است، اما در کل نمی‌توان نافی سیر نزولی سطح جایگاه و قدرت آنها در حکومت سعودی شد. مطوعین نیز با حذف شدن اهمیت فتوحات و تثبیت سلطه حکام سعودی بر مردم و خاصه با شکل‌گیری هیأت امر به معروف و نهی از منکر، رفته رفته نقش و جایگاه اصلی و پیشین خود را از دست داده، تبدیل به پلیس مذهبی شدند که اجرا کننده اوامر هیأت امر به معروف و نهی از منکر بودند. با پیدایش منصب جدید «محتسب» که سابقه طولانی در تاریخ اسلام داشت، نقش مطوعین کم‌رنگ‌تر شد و زمینه برای حذف نهایی آنها از جامعه سعودی فراهم گشت. در این میان هیچ چیز به اندازه از بین رفتن فلسفه وجودی مطوعین، عامل حذف آنها از صحنه قدرت سعودی نبود. به دیگر سخن، ذات بدوی مطوعین که ارزش و کارایی آنها را در ایجاد پذیرش و سرسپردگی قبایل شبه جزیره عربی بسیار بالا برده بود، پس از پایان یافتن دوره فتوحات و حضور آنها در جوامع شهری، به یکی از عوامل مشکل‌زا برای دولت سعودی بدل کرد و به سرعت زمینه‌های حذف و تبدیل آنها را فراهم ساخت. از آن گذشته، برخوردها و کشاکش‌هایی که میان نهاد مذهبی وهابیت و دولت سعودی در پی سیاست‌های مدرن‌سازی امرای سعودی پدید آمده بود نیز زمینه را برای کاهش قدرت و اهمیت مطوعین که گروهی منتسب به علمای وهابی محسوب می‌شدند فراهم می‌ساخت.

منابع

۱. ابن بشر، عثمان بن عبدالله، *عنوان المجد فی تاریخ النجد*، تحقیق عبدالرحمن بن عبداللطیف بن عبدالله آل‌الشیخ، ریاض، مطبوعات دارالملك عبدالعزيز، ۱۴۰۳ق.
۲. ابن غنام، حسین، *روضه الافکار*، تحقیق ناصرالدین اسد، دارالشروق، ریاض، الطبعة الرابعة، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۴م.

۳. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، تحقیق علی شیری، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
۴. ابوعلیه، عبدالفتاح بن حسن، *محاضرات فی تاریخ الدولة السعودية الاولى*، ریاض، دارالمریخ، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م.
۵. همو، *تاریخ الدولة السعودية الثانية*، ریاض، دارالمریخ للنشر، ۱۹۶۹م.
۶. انور، عبدالله، *علماء و العرش، ثنیات السلطة فی السعودية*، لندن، دارالرافد، ۱۹۹۴م.
۷. بیری، جان، *جزیره العرب*، ترجمه نجده هاجر و سعید الغز، بیروت، المكتب التجاری للطباعة و التوزیع و النشر، ۱۹۹۰م.
۸. رفیعی، محمد حسین، «تاملی بر کشاکش های وهابیون و متصوفه با اتکاء بر مناظره ابن ادریس و علمای وهابی عسیر»، *خردنامه همشهری*، ش ۵۵، مرداد و شهریور ۸۹.
۹. ریحانی، امین، *نجد و ملحقاته*، بیروت، دارالثقافة و النشر، لبنان، ۱۹۷۰م.
۱۰. سبت، خالد بن عثمان، *الامر بالمعروف و نهی عن المنکر*، لندن، ۱۹۹۵م.
۱۱. سجادی، صادق، «آل رشید»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم بجنوردی، تهران، ۱۳۶۷ش.
۱۲. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، *الأنساب*، حیدرآباد، ۱۳۸۲-۱۳۸۶ق.
۱۳. عبدالسلام رئوف عماد، *العراق فی وثائق محمدعلی*، بغداد، ۱۹۹۹م.
۱۴. عبدالعزیز، محمد؛ *الهجر و نتائجه فی عصر ملک عبدالعزیز*، لندن، ساقی، ۱۹۹۳م.
۱۵. عثیمین، عبدالله صالح، *تاریخ مملكة العربية السعودية*، ریاض، مكتبة الملك فهد الوطنية، ۱۹۸۴.
۱۶. همو، *نشأة أمارة آل رشید*، ریاض، ۱۹۸۱م.
۱۷. کیشک، محمدجلال، *السعوديون و الحل الاسلامی*، ریاض، مصدر الشرعية لنظام السعودی، ۱۹۸۱م.
۱۸. کوک، مایکل، *امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی*، ترجمه احمد نمایی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲ش.
۱۹. همو، «*سرچشمه های اندیشه وهابیت*»، ترجمه محمد حسین رفیعی، *میقات حج*، ش ۶۵.
۲۰. همو، «*بسط و گسترش دولت سعودی اول: محدوده و شم*»، ترجمه محمد حسین رفیعی، *پیام بهارستان*، ش ۱۴.
۲۱. *لمع الشهاب فی سیرة محمد بن عبدالوهاب*، به کوشش مصطفی ابوحاکمه، بیروت، ۱۹۶۷م.
۲۲. ول، جان؛ محمد بن عبدالوهاب و محمد حیاة سندی، ترجمه محمد حسین رفیعی، *مزدک نامه*، ش ۳.

۲۳. Al-Azmeh, Aziz, *Islam and Modernity*, London, Verso, ۲۰۰۱.
۲۴. Bosworth, Edmund, *Sistan under the Arabs from the Islamic Conquests to the Rise of Saffavids*, Rome, ۱۹۶۸.
۲۵. Idem, "Mutawwia", *EI*⁷, Leiden, Brill, ۱۹۹۳.
۲۶. Commins, David, *Wahhabi Mission and Saudi Arabia*, Boston, IB Tauris, ۲۰۰۴.
۲۷. Al-Frieh, Mohammed, *The Historical Background of the Emergence of Mohammed Ibn Abd Al-wahhab*, Ph.D dissertation in King Saud University, ۲۰۰۲.
۲۸. Habib, John; *Ibn Saud's Warrior of Islam: The Ikhwan of Najd and their role in the creation of Saudi Kingdom*, Leiden, Brill, ۱۹۷۸.
۲۹. Al-Juhany, Uwaidah M, *History of Najd before the Salafi Reform Movement: Social, Political and Religious Conditions during the Three Centuries Preceding the Rise of the Saudi State*, Ithaca Press in association with the King Abdul-Aziz Foundation for Research and Archives: Reading and Riyadh, ۲۰۰۲.
۳۰. Kostiner, Joseph, "On Instruments and Their Designers: The Ikhwan of Najd and Emergence of the Saudi State", *Middle Eastern Studies*, vol. ۲۱(۱۹۸۵), no.۳, pp. ۲۹۸-۳۲۳.
۳۱. Al-Manna, Mohammad, *Arabia Unified: A Portrait of Ibn Saud*, London, Hutchinson benham, ۱۹۷۳.
۳۲. Ochsenwald, Wiliam, "Ottoman subsidies to Hijaz (۱۸۷۷-۱۸۸۶)", *IJMES*, vol. ۶, ۱۹۷۵, no.۳, pp.۳۰۰-۳۰۷.
۳۳. Peskes, Ester, "Wahhabiah", *EI*⁷, Leiden, Brill.
۳۴. Al-Rasheed, Madawi; *Politics in an Arabian Oasis: The Rashidi Tribal Dynasty*, London, ۱۹۹۱.
۳۵. Idem, *A History of Saudi Arabia*, Cambridge University press, ۲۰۰۵.
۳۶. Ratdke, Bernard, O'kane, John, *The exoteric Ahamad Ibn Idris, a Sufi's Critique of the Madhahib and Wahhabis*, Brill, ۲۰۰۰.
۳۷. Steinberg, George, "The Shiites in the Eastern province of Saudi Arabia (Al-Ahsa) ۱۹۱۳-۱۹۵۳", in *The Twelver Shia in Modern Times: Religious Culture and Political History*, R. Brunner and W. Ende (eds.), Leiden, Brill, ۲۰۰۱.
۳۸. Sluglett, Michael, "The precarious monarchy: Britain, abd al-azizibn Saud and establishment of the kingdom of Hijaz, Najd and its dependencies, ۱۹۲۵-۱۹۳۲" in, *State, Society and Economy in Saudi Arabia*, Niblock. T (ed.), London, ۱۹۸۲.
۳۹. Stearns, Peter, "Ikhwan", *The Oxford Encyclopedia of Modern World*, Oxford University press, ۲۰۰۸.
۴۰. Troeller, Garry, *The Birth of Saudi Arabia: Britain and the Rise of the House of Saud*, London, ۱۹۷۶.
۴۱. Vassiliev, Alexie, *A History of Saudi Arabia*, London, Saqi Books, ۱۹۹۸.

